

## زندگینامه شهید دکتر مصطفی چمران

چمران از قلب بیروت سوخته و خراب تا قله های بلند کوههای جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانیهای بسیاری به یادگار گذاشته و همیشه در قلب محرومین و مستضعفین شیعه جای گرفته است.

به گزارش گروه دفاع مقدس خیرگزاری «مهر»: دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران، خیابان پانزده خرداد متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند؛ سپس در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ التحصیل شد. چمران یک سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت. وی در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف ترین دانشمندان جهان در کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه آمریکا - برکلی - با ممتاز ترین درجه علمی موفق به اخذ مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید.

### فعالیت های اجتماعی

دکتر مصطفی چمران از ۱۵ سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت الله طالقانی، در مسجد هدایت، و در درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از اساتید دیگر شرکت می کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران مصدق از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق در لوای یک گروه سیاسی سخت ترین مبارزه ها و مسئولیتهای او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون خستگی و با همه قدرت خود، علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناک ترین مأموریتها را در سخت ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید.

چمران در آمریکا، با همکاری بعضی از دوستانش، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه ریزی کرد و از موسسین انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به شمار می رفت که به دلیل این فعالیتها، بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع می شود. او پس از قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و سرکوب ظاهری مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام خمینی (ره) دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت ساز می زند و به همراهی بعضی از دوستان مؤمن و همفکر، رهسپار مصر می شود و مدت دو سال در زمان عبد الناصر سخت ترین دوره های چریکی و پارتیزانی را می آموزد و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته شده و فوراً مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی را بر عهده می گیرد.

وی به علت برخورداری از بینش عمیق مذهبی، از ملی گرایی و رای اسلام، گریزان بود و وقتی در مصر مشاهده نمود که جریان ناسیونالیسم عربی باعث تفرقه مسلمین می شود، به جمال عبد الناصر اعتراض کرد. ناصر ضمن پذیرش این اعتراض گفت که جریان ناسیونالیسم عربی آن قدر قوی است که نمی توان به راحتی با آن مقابله کرد. چمران نیز با تأسف تأکید می کند که ما هنوز نمی دانیم که بیشتر این تحریکات از ناحیه دشمن برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است. از آن پس به چمران و یارانش اجازه داده می شود تا در مصر نظرات خود را بیان کنند.

### حضور در لبنان

بعد از وفات عبد الناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل برای تعلیم مبارزان ایرانی، ضرورت پیدا می کند، از این رو دکتر چمران رهسپار لبنان می شود تا چنین پایگاهی را ایجاد کند. او به کمک امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را بر اساس اصول و مبانی اسلامی پی ریزی می نماید. این سازمان در میان توطئه ها و دشمنی های چپ و راست، با تکیه بر ایمان به خدا و با اسلحه شهادت، خط راستین اسلام انقلابی را پیاده کرده، در معرکه های مرگ و حیات به آغوش گرداب خطر فرو می رود و در طوفانهای سهمناک سرنوشت، به استقبال شهادت می تازد و پرچم خونین تشیع را در برابر جبار

ترین ستمگران روزگار، صهیونیسم اشغالگر و همدستان خونخوار آنها، راستگرایان فالانژ، به اهتزاز در می آورد.

چمران از قلب بیروت سوخته و خراب تا قله های بلند کوههای جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانیهای بسیاری به یادگار گذاشته و همیشه در قلب محرومین و مستضعفین شیعه جای گرفته است. شرح این مبارزات افتخار آمیز با قلمی سرخ و به شهادت خون پاک شهدای لبنان، بر کف خیابانهای داغ و بر دامنه کوههای مرزی اسرائیل برای ابد ثبت گردیده است.

## چمران و انقلاب اسلامی ایران

دکتر چمران با پیروزی انقلاب اسلامی بعد از ۲۱ سال هجرت، به وطن باز می گردد. همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب می گذارد. خاموش و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی می پردازد و همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروههای پاسداران انقلاب در سعد آباد می کند. سپس در شغل معاونت نخست وزیری، روز و شب خود را به خطر می اندازد تا سریع تر مسأله کردستان را فیصله دهد. او در قضیه فراموش ناشدنی «پاوه» قدرت ایمان و اراده آهنین و شجاعت و فداکاری خود را بر همگان ثابت می کند.

پس از این جرایمات، فرمان انقلابی امام خمینی (ره) صادر شد. فرماندهی کل قوا را به دست گرفت و به ارتش فرمان داد تا در ۲۴ ساعت خود را به پاوه برساند و فرماندهی منطقه نیز به عهده دکتر چمران وگذار شد.

رزمندگان از جان گذشته انقلاب، اعم از سرباز و پاسدار به حرکت در آمدند و با تکیه بر همه تجارب انقلابی، ایمان، فداکاری، شجاعت، قدرت رهبری و برنامه ریزی دکتر چمران به شکوهمندترین قهرمانیها دست یافتند و در عرض ۱۵ روز همه شهرها و راهها و مواضع استراتژیک کردستان را به تصرف درآوردند. بدین ترتیب کردستان از خطر حتمی نجات یافت و مردم مسلمان کرد با شادی و شمع به استقبال این پیروزی شتافتند.

دکتر مصطفی چمران بعد از این پیروزی بی نظیر و بازگشت به تهران از طرف بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، به وزارت دفاع منصوب گردید. وی در پست جدید، برای تغییر و تحول ارتش، به یک سلسله برنامه های وسیع بنیادی دست زد که پاکسازی ارتش و پیاده کردن برنامه های اصلاحی از این قبیل است.

شهید چمران در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی، بخصوص در ارتش، حداکثر سعی و تلاش خود را بکند تا ساختار گذشته ارتش را تغییر دهد. وی در یکی از نیاشهای خود بعد از انتخاب نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی، اینسان خدا را شکر می گوید: «خدایا، مردم آنقدر به من محبت کرده اند و آنچنان مرا از باران لطف و محبت خود سرشار کرده اند که به راستی خجلم و آنقدر خود را کوچک می بینم که نمیتوانم از عهده آن به در آیم. تو به من فرصت ده، توانایی ده تا بتوانم از عهده برآیم و شایسته این همه مهر و محبت باشم.»

چمران سپس به نمایندگی حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع منصوب شد و مأموریت یافت تا به طور مرتب گزارش کار ارتش را ارائه نماید.

پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دوران حماسه ساز و پرتلاش دیگری آغاز می شود. دکتر چمران در آن دوران نمونه کامل ایثار، شجاعت و در عین فروتنی و کار مداوم و بدون سر و صدا و فقط برای رضای خدا بود. او بعد از حمله ناجوانمردانه ارتش صدام به مرزهای ایران و یورش سریع آنها به شهرها و روستاها و مردم بی دفاع، نتوانست آرام بگیرد و به خدمت امام امت رسید و با اجازه ایشان و به همراه مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای که در آن زمان نماینده دیگر امام در شورای عالی دفاع و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود، به اهواز رفت. از آنجایی که او همیشه خود را در گرداب خطر می افکند و هراسی از مرگ نداشت، از همان بدو ورود دست بکار شد و در شب اول حمله چریکی ای را علیه تانکهای دشمن که تا چند کیلومتری شهر اهواز پیشروی کرده بودند، آغاز کرد.

مصطفی چمران گروهی از رزمندگان داوطلب را به گردخود جمع کرد و با تربیت و سازماندهی آنان، ستاد جنگهای نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کمک قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد. ایجاد واحد مهندسی فعال برای ستاد جنگهای نامنظم یکی از این برنامه ها بود، که به کمک آن جاده های نظامی به سرعت و در نقاط مختلف ساخته شد و با نصب پمپ های آب در کنار رود کارون و احداث يك کانال به طول حدود بیست کیلومتر و عرض یکصد متر در مدتی کوتاه آب کارون را به طرف تانکهای دشمن روانه ساخت، بطوری که آنها مجبور شدند چند کیلومتری عقب نشینی کنند و سدی عظیم مقابل خود بسازند. این عمل فکر تسخیر اهواز را برای همیشه از سردشمنان به دور کرد.

یکی دیگر از کارهای مهم و اساسی او از همان روزهای اول، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند. بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک تقریباً جدید جنگی بود. چیزی که ابر قدرتها قبلاً فکر آن را نکرده بودند. متأسفانه این هماهنگی در خرمشهر به وجود نیامد و نیروهای مردمی تنها ماندند. او تصمیم داشت به خرمشهر برود ولی به علت خطر سقوط جدی اهواز، موفق نشد ولی چندین بار نیروهایی بین دویست تا يك هزار نفر را سازماندهی کرده و به خرمشهر فرستاد. آنان به کمک دیگر برادران خود توانستند در جنگی نا برابر مقابل حملات پیاپی دشمن تا مدتها مقاومت کنند.

پس از یأس دشمن از تسخیر اهواز، رژیم بعث عراق سخت به فتح سوسنگرد دل بسته بود تا رویای قادسیه را تکمیل کند و برای دومین بار به آن شهر مظلوم حمله کرد و سه روز تانکهای حزب بعث شهر را در محاصره گرفتند. روز سوم تعدادی از آنها توانستند به داخل شهر راه یابند. گزارش مهر همچنین می افزاید: دکتر چمران از محاصره تعدادی از یاران و رزمندگان شجاع خود در آن شهر سخت بر آشفته بود، با فشار و تلاش خود و مقام معظم رهبری، ارتش را آماده ساخت که برای اولین بار دست به يك حمله خطرناک و حماسه آفرین و نابرابر بزنند و خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازمان دهی کرد و با نظامی نو و شیوه ای جدید از جانب جاده اهواز سوسنگرد به دشمن یورش بردند.

شهید چمران پیشاپیش یارانش، به شوق کمک و دیدار برادران محاصره شده در سوسنگرد، به سوی این شهر می شتافت که در محاصره تانکهای دشمن قرار گرفت. او سایر رزمندگان را به سوی دیگری فرستاد تا نجات یابند و خود را به حلقه محاصره دشمن انداخت؛ در این هنگام بود که نبرد سختی در گرفت؛ نیروهای کماندوی دشمن از پشت تانکها به او حمله کردند و او نیز در مصاف با دشمن متجاوز، از نقطه ای به نقطه دیگر و از سنگری به سنگر دیگر می رفت. کماندوهای دشمن او را به زیر رگبار گلوله های خود گرفته بودند، تانکها به سوی او تیر اندازی می کردند و او شجاعانه و بدون هراس از انبوه دشمن و آتش شدید آنها سریع، چابک، به آتش آنها پاسخ گفته و هر لحظه سنگر خود را تغییر می داد.

در این درگیری همزرم چمران به شهادت رسید و او یک تنه به نبرد خود ادامه می داد و به سوی دشمن حمله می برد. تا آنکه در حین «رقصی چنین در میانه میدان» از دو قسمت پای چپ زخمی شد. با پای زخمی بر يك کامیون عراقی حمله برد و به غنیمت گرفت. او به کمک جوان چابک دیگری که خود را به مهلکه رسانده بود به داخل کامیون نشست و از دایره محاصره خارج شد.

دکتر چمران با همان کامیون خود را به بیمارستانی در اهواز رسانید و بستری شد. اما بیش از يك شب در بیمارستان نماند و بعد از آن به مقر ستاد جنگهای نامنظم رفت و دوباره با پای زخمی و دردمند به کار خود پرداخت. حتی در همان شبی که در بیمارستان بستری بود، جلسه مشورتی فرماندهان نظامی (تیمسار شهید فلاحی، فرمانده لشکر ۹۲، شهید کلاهدوز، مسئولین سپاه و سرهنگ محمد سلیمی که رئیس ستاد او بود)، استاندار خوزستان و نماینده امام در سپاه پاسداران (شهید محلاتی) در کنار تخت او در بیمارستان تشکیل شد. او در همان حال و همان شب پیشنهاد حمله به ارتفاعات الله اکبر را مطرح کرد.

شهید چمران به رغم اصرار و پیشنهاد مسئولین و دوستانش، حاضر به ترك اهواز و ستاد جنگهای نامنظم و حرکت به تهران برای معالجه نشد. تمام مدت را در همان ستاد گذراند، در کنار بسترش و در مقابله نقشه های نظامی منطقه، مقدار پیشروی دشمن و حرکت نیروهای خودی نصب شده بود و او که قدرت و یارای به جبهه رفتن نداشت، دائماً به آنها می نگریست و مرتب طرحهای جالب و پیشنهاد های سازنده در زمینه های مختلف نظامی، مهندسی و حتی فرهنگی ارائه می داد.

چمران پس از زخمی شدن، اولین بار برای دیدار با امام امت و بیان گزارش عازم تهران شد. به حضور امام رسید و حادثی را که اتفاق افتاده بود و شرح مختصر عملیات و پیشنهادهای خود را ارائه داد. حضرت امام (ره) نیز پدران و با ملاحظت خاصی رهنمودهای لازم را ارائه می داد.

دکتر چمران از سکون و عدم تحرکی که در جبهه ها وجود داشت دائماً رنج می برد و تلاش می کرد که با ارائه پیشنهادها و برنامه های ابتکاری حرکتی بوجود آورد. او اصرار داشت که هرچه زودتر به تپه های الله اکبر و سپس به بستان حمله شود و خود را به تنگ چزابه که نزدیکی مرز است رسانده تا ارتباطات شمالی و جنوبی نیروهای عراقی و مرز پیوسته آنان قطع شود. به گزارش مهر بالاخره در سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، با يك حمله هماهنگ و برق آسا ارتفاعات الله اکبر فتح شد که پس از پیروزی سوسنگرد بزرگ ترین پیروزی تا آن زمان بود.

شهید چمران به همراه رزمندگان شجاع اسلام در زمرة اولین کسانی بود که پا به ارتفاعات الله اکبر گذاشت؛ در حالی که دشمن هنوز در نقاطی مقاومت می کرد او و فرمانده شجاعش ایرج رستمی، دو روز بعد با تعدادی از یاران خود توانستند با فدا کاری و قدرت تمام تپه های شحیطیه (شاهسوند) را به تصرف در آورند.

پس از پیروزی ارتفاعات الله اکبر، چمران اصرار داشت نیروهای ایرانی هرچه زودتر، قبل از این که دشمن بتواند استحکاماتی برای خود ایجاد کند، بسوی بستان سرازیر شوند که این کار عملی نشد و خود او طرح تسخیر دهلاویه را با ایثار و گذشت و فداکاری رزمندگان جان بر کف ستاد جنگهای نا منظم و به فرماندهی ایرج رستمی عملی ساخت.

## شهادت

در سی ام خرداد ماه ۱۳۶۰ یعنی يك ماه پس از پیروزی ارتفاعات الله اکبر، چمران در جلسه فوق العاده شورای عالی دفاع در اهواز با حضور مرحوم آیت الله اشراقی شرکت و از عدم تحرك و سکون نیروها انتقاد کرد و پیشنهاد های نظامی خود را از جمله حمله به بستان را ارائه داد. این آخرین جلسه شورای عالی دفاع بود که در آن شرکت داشت و فردای آن روز، روز غم انگیز و بسیار سخت و هولناکی بود.

در سحر گاه سی و یکم خرداد ۱۳۶۰، ایرج رستمی فرمانده منطقه دهلاویه به شهادت رسید و شهید دکتر چمران بشدت از این حادثه افسرده و ناراحت بود. غمی مرموز همه رزمندگان ستاد، بخصوص رزمندگان و دوستان رستمی را فرا گرفته بود. شهید چمران، یکی دیگر از فرماندهانش را احضار کرد و خود، او را به جبهه برد تا در دهلاویه به جای رستمی معرفی کند. در لحظه حرکت، یکی از رزمندگان با سادگی و زیبایی گفت: « همانند روز عاشورا که یکایک یاران حسین (ع) به شهادت رسیدند، عباس علمدار او (رستمی) هم به شهادت رسید و اینک خود او آماده حرکت به جبهه است».

بطرف سوسنگرد به راه افتاد و در بین راه مرحوم آیت الله اشراقی و شهید تیمسار فلاحی را ملاقات کرد. برای آخرین بار همدیگر را دیدند و به حرکت ادامه دادند تا اینکه به قربانگاه رسیدند.

چمران همه رزمندگان را در کمانالی پشت دهلاویه جمع کرد، شهادت فرمانده شان را به آنها تبریک و تسلیت گفت و با صدایی محزون و گرفته از غم فقدان رستمی، ولی نگاهی عمیق و پر نور و چهره ای نورانی و دلی مالا مال از عشق به شهادت و شوق دیدار پروردگار گفت: «خدا رستمی را دوست داشت و برد و اگر خدا ما را هم دوست داشته باشد، می برد.»

خداوند ثابت کرد که او را نیز دوست دارد و به سوی خود فرا خواند. چمران در آن منطقه در حین سرکشی به مناطق و خطوط مقدم بر اثر اثابت ترکش خمپاره های دشمن به شهادت رسید.